

نگاهی به کتاب

«مصحف علی (ع) و سه مصحف دیگر»

دکتر جعفر نکونام

استادیار دانشگاه قم و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی اراک

اشاره

از این مؤلف به سال ۱۳۷۸ اثری به نام «پژوهشی در مصحف امام علی (ع) و سه مصحف دیگر» انتشار یافته، مشتمل بر سه فصل با این عنوان‌هاست: حضرت علی و مصحف او؛ مصاحف سه‌گانه؛ توقیف و اجتهاد در مصحف عثمانی. در این اثر نخست مصحف امام علی (ع) بررسی شده، سپس به لحاظ آن که تبیین حقایق مربوط بدان مستلزم این است که چگونگی مصاحف سه‌گانه ابن مسعود و ابی بن کعب و عثمانی و اجتهادی بودن ترتیب مصحف عثمانی در مواردی که بر خلاف نزول مرتب شده، بیان گردد، این مباحث نیز بدان افزوده شده است. اینک به مناسبت ویژه‌نامه‌ی امام علی (ع) مناسب به نظر رسید، با نگاهی منقح‌تر به پاره‌ای از مهم‌ترین مطالب آن اشاره‌ای برود.

۱. مقدمه

علی (ع) در مکه به دنیا آمد و نخستین مردی بود که به پیامبر اسلام گروید. به این ترتیب از همان آغاز با وی همدم و بر نزول آیات قرآن حاضر و شاهد بود و

پیوسته در شب و روز تنزیل و تأویل قرآن را از پیامبر اسلام ﷺ می‌آموخت^۱ و با املائی آن حضرت و خط خود می‌نوشت.^۲

نگارش قرآن و تأویل آن به فرمان پیامبر ﷺ بود؛ به این منظور که میراثی از علم نبوی نزد ائمه‌ی پس از او باشد.^۳

۲. چگونگی کتابت مصحف علی ﷺ

شاید بتوان با توجه به ظاهر روایات گفت: قرآن علی ﷺ طی دو مرحله کتابت و تألیف شد:

مرحله‌ی نخست، در عهد رسول خدا بود که هرگاه بخشی از قرآن نازل می‌شد، یکی از صحابه از جمله علی ﷺ را می‌فرمود که آن را کتابت کنند. قرآن نوشته‌ها در هر نوشت‌افزاری که به دست می‌آمد، نوشته می‌شد. محل نگهداری این قرآن نوشته‌ها خانه‌ی رسول خدا ﷺ بود.

ظاهر روایات نشان می‌دهد که قرآن در زمان حیات رسول خدا ﷺ در نوشت‌افزارهای گوناگونی نوشته شده بود؛ مانند: شظاظ (جوال گیر)، کتف (استخوان شانه‌ی شتر)، قرطاس (کاغذ)، حریر (پارچه‌ی ابریشمی)، سیر (بند چرمی)، رَقّ (پوست نازک)، خزف (سفال).^۴

این مرحله را می‌توان مرحله‌ی «کتابت صحف» خواند.

مرحله‌ی دوم، پس از وفات رسول خدا بود. علی ﷺ پس از وفات رسول خدا آن بخش از قرآن نوشته‌هایی را که در نوشت‌افزارهای ناهمگونی کتابت شده بود، به نوشت‌افزار واحدی منتقل ساخت و در پوششی - که در روایات از آن به «ثوب واحد»، «ازار واحد»، «مصحف واحد» و «بین اللوحین» تعبیر شده است - قرار داد.^۵ از پاره‌ای از قرائن چنین به دست می‌آید که آن قرآن نوشته‌ها به همان صورت اولیه باقی نماند؛ بلکه به روی نوشت‌افزار واحدی منتقل شد.

نخستین قرینه، آن است که در بیشتر روایات آمده است که آن حضرت در چند روز - حداقل سه روز و حداکثر شش روز - به این مهم همت گمارد.^۶

طبیعی است که گردآوری قرآن نوشته‌ها با همان نوشت افزارهای اولیه به چند روز صرف وقت نیاز ندارد؛ بلکه در پاره از یک روز نیز قابل جمع آوری است. این روایات اشاره به این واقعیت دارد که آن حضرت در این مدت قرآن نوشته‌هایی را که بر روی نوشت افزارهای نامناسبی کتابت شده بود، بر روی نوشت افزار واحدی مثل پوست انتقال داده است.

این نوشت افزار واحد که علی علیه السلام قرآن نوشته‌ها را بر روی آن بازنویسی کرده است، به احتمال قوی پوست بوده است؛ چون آن را برای صحیفه‌ی جامعه نیز نقل کرده‌اند و نیز به احتمال قوی در حالی که یکی از نوشت افزارهای آن عصر پوست بوده است، به طور قطع برخی از قرآن نوشته‌های سابق بر روی پوست نوشته شده بوده است؛ بنابراین بازنویسی همه‌ی قرآن نوشته‌های پیشین لازم نبوده است؛ براین اساس بازنویسی پاره‌ای از قرآن نوشته‌های قبلی و تهیه‌ی قرآنی بر روی نوشت افزار واحد در مدت تقریبی یک هفته کاملاً ممکن بوده است؛ به ویژه آن‌که آورده‌اند، کسانی نیز در بازنویسی قرآن به آن علی علیه السلام کمک می‌کرده‌اند.

دومین قرینه، پوشش واحدی است که برای قرآن نوشته‌ها ذکر شده است. روشن است که یکجا ساختن قرآن نوشته‌هایی که در نوشت افزارهای ناهمگونی وجود دارد، به نحو مطلوب و شایسته امکان ندارد. چگونه می‌توان استخوان، کاغذ، سفال، چرم و پارچه‌ی ابریشمی را در کنار هم چید و حتی آنها را میان دو لوح قرار داد؟ این معنا به طور تلویحی می‌فهماند:

اولاً علی علیه السلام ترتیب چیش قرآن نوشته‌ها را مشخص کرد؛ چرا که یکجاسازی بدون ترتیب چندان مطلوب و معقول نیست؛

ثانیاً آنها را به روی نوشت افزار واحدی نظیر پوست بازنویسی کرد. مرحله‌ی اخیر را می‌توان مرحله‌ی «توحید صحف» نامید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مناسب‌ترین زمانی که می‌توانست به انجام این مرحله دستور دهد، در اواخر عمر شریف او بوده است؛ چون تا قبل از آن نزول قرآن همچنان

ادامه داشت و پیامبر یا صحابه نمی‌دانستند که نزول قرآن در چه زمانی خاتمه می‌یابد^۷، تنها در لحظات آخر عمر آن حضرت برای او و صحابه مشخص شده بود که نزول قرآن پایان گرفته است.

در این لحظات هیچ روایتی نقل نشده که آن حضرت به صحابه دیگری جز علی علیه السلام دستور جمع آوری قرآن را داده باشد.

بنابراین قرآن تا پیش از این لحظات نه کاملاً به نوشت افزار واحدی انتقال یافته بود و نه به طور کامل ترتیب مشخصی پیدا کرده بود؛ زیرا چنان که آمد، قرآن نوشته‌هایی که در نوشت افزارهایی ناهمگونی کتابت شده بود، نه قابل مرتب‌سازی بود و نه می‌توان آنها را به شایستگی یکجا ساخت.

در این لحظات کوتاه نیز پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص چینش قرآن جز سخنی مختصر نمی‌توانست بفرماید؛ یعنی می‌توانست بفرماید قرآن را موافق نزول یا مخالف نزول و یا از بلند به کوتاه و یا به عکس مرتب کنید؛ بنابراین ترتیب کنونی قرآن را که طبق نظم خاصی چینش پیدا نکرده است، نمی‌توانست در این لحظات پایان عمر به یک یا چند جمله‌ی مختصر بیان فرموده باشد؛ به علاوه سخن بلندی که معتبر و متضمن بیان ترتیب یکایک ۱۱۴ سوره‌ی قرآن باشد، نیز هرگز به دست نیامده است.

بنابراین در طول دوره‌ی نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن بر روی نوشت افزارهای ناهمگونی به نگارش در می‌آمده و هنوز پایان وحی مشخص نشده بود، مرتب‌سازی کامل قرآن میسر نبود؛ لذا باید آن حضرت صلی الله علیه و آله این کار را در همین لحظات پایانی عمر شریف خود مورد توجه قرار داده باشد.

آنچه از زید بن ثابت (۱۱ ق ۵ - ۴۵ ق) نقل شده که گفته است: «ما نزد فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله قرآن را از روی رقعها (پاره‌های پوست یا برگ یا کاغذ) تألیف می‌کردیم»^۸، مشکوک و معمول به نظر می‌رسد؛ چون در ذیل حدیث سخنی در فضیلت شام آمده است.

... عن یزید بن ابی حبیب أن عبد الرحمن بن شماسه حدثه عن زید بن ثابت

رضی الله عنه قال كنا حول رسول الله ﷺ نؤلف القرآن إذ قال طوبى للشام فليل له ولم قال إن ملائكة الرحمن باسطة أجنحتها عليهم^٩

در روایت دیگر چنین آمده است:

... عن زيد بن ثابت قال كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم نكتب الوحي فقال طوبى للشام ثلاث مرات فقلنا وما ذاك يا نبي الله فقال إن الملائكة ناشرة أجنحتها على الشام^{١٠}

و در روایت دیگر آمده است:

... زيد بن ثابت يقول قال رسول الله و نحن عنده طوبى للشام فقلنا ما باله يا رسول الله قال إن الرحمن لباسط رحمته عليه^{١١}

چنان که ملاحظه می شود، متن این حدیث به گونه ای پربشانی نقل شده است: در روایتی «نؤلف القرآن» و در روایتی دیگر «نكتب الوحي» آمده و در روایت سوم هرگز از کتابت یا تألیف قرآن نزد رسول خدا سخن نرفته است؛ بنابراین به استناد آن نمی توان گفت: قرآن نزد رسول خدا مرتب می شده است؛ به ویژه آن که مرتب سازی قرآن امر مهمی به شمار می رود و دواعی فراوانی برای نقل آن بوده است؛ از این رولزوماً باید روایان فراوانی آن را نقل می کردند؛ نه آن که نقل آن به یک نفر منحصر باشد.

ذیل حدیث نیز که در فضیلت شام و معاویه است، صحت اصل آن را مشکوک و مجعول می نمایاند. به نظر می رسد، این روایت به طور کلی مجعول باشد و آن را زید یا روایان بعد از او جعل کرده باشند. علامه جعفر مرتضی پس اثبات جعلی بودن چند روایت در فضیلت زید بن ثابت می نویسد:

آشکار است که هدف، اثبات فضیلت برای زید بن ثابت است... و این به جهت انگیزه های سیاسی بوده است... نسبت به زید در زمینه ی جمع قرآن در زمان رسول خدا ﷺ مقام منحصر به فردی را یاد می کنند. می گویند: زید بن ثابت در عرضه ی پایانی قرآن بر رسول خدا ﷺ حضور داشت که در آن آنچه از قرآن نسخ شده بود، از آنچه نسخ نشده بود، باز شناخته شده است و رسول خدا ﷺ آنها را بر او قرائت کرد... به همین روایبکر و عمر به او و جمع قرآنش اعتماد کردند و عثمان او را به کتابت مصاحف

گماشت.^{۱۲} ابن قتیبه گفته است: «آخرین عرضی قرآن بر رسول خدا مطابق مصحف او بوده است»^{۱۳} و ابو عمر این حدیث انس را که زید بن ثابت یکی از جمع آوران قرآن در زمان رسول خدا ﷺ بود، صحیح شمرده است...^{۱۴}؛ حال آن که آن بار روایت ابن شهاب، از عبید بن سباق، از زید بن ثابت منافات دارد که ابوبکر به او فرمان داد قرآن را جمع کند و او قرآن را از عسب و رقاغ و صدور رجال جمع کرد. اگر او قرآن را در زمان رسول خدا جمع کرده بود، از سینه‌ی خود املا می‌کرد و دیگر به آنچه گفته شد، نیاز نبود...^{۱۵} و در مقابل حضور زید در عرضی پایانی، در منابع فراوانی می‌یابیم که ابن مسعود را حاضر در این عرضه یاد می‌کنند...^{۱۶} گذشته از این، ما تلاش‌های مخالفان اهل بیت ﷺ، نخست امویان سپس عباسیان را در زمینه‌ی از میان بردن علی ﷺ و اهل بیتش ﷺ و پوشاندن فضائل آنان و خرده‌گیری بر آنان آموخته‌ایم. مغیره بن شعبه به صعصعه گفته بود:

«مبادا از توبه من خبر برسد که یکی از فضائل علی ﷺ را بیان کردی. ما به آن از تو آگاه‌تریم؛ اما این حکومت حاکم است و ما مأموریم در میان مردم بر او خرده بگیریم»^{۱۷}.

متونی که بر این سیاست دلالت دارد، بسیار فراوان و بلکه بی‌شمار است. آنان از سوی دیگر می‌کوشیدند کسانی را که بر نظر و روش آنان‌اند، بسیار بزرگ شمارند و فضائل و کراماتی را برای آنان بسازند، و این امری مشهود و واضح است... و هرکه به مطالعه‌ی زندگی زید بن ثابت و همراهی او با سیاست بپردازد، می‌یابد: او از کسانی بوده است که حکومت در رفعت بخشیدن به مقام او و تأکید بر برتری او و نسبت دادن کرامات به او می‌کوشیده است.

به علاوه هرکه به زندگی زید بن ثابت و مواضع او مراجعه کند، می‌یابد: او در سقیفه از خلافت ابوبکر جانب‌داری می‌کرده است و ابوبکر او را برای این جانب‌داری ستوده است^{۱۸}

حتی آن زمان که عمر رفت تا علی را از خانه‌اش برای بیعت بیاورد، او از کسانی بود که با عمر همراه شد.^{۱۹}

او هوادار عثمان و مخالف امیر مؤمنین علی ﷺ بوده است. نیز او یکی از کسانی بود که با علی امیر مؤمنین ﷺ بیعت نکرد.^{۲۰}

او در هیچ یک از جنگ‌های علی علیه السلام با او نبود^{۲۱} و امیر مؤمنین عطا را از کسانی که در جنگ‌ها با او نبود، قطع کرد و در شمار مسلمانان بادیه‌نشین محسوب کرد.^{۲۲}

زید مردم را به دشنام‌گویی به امیر مؤمنین علی علیه السلام تشویق می‌کرد.^{۲۳} ... و در زمان معاویه بر دیوان مدینه گماشته شده بود...^{۲۴}

بر این اساس، کاملاً روشن است که زید بن ثابت یکی از هواداران معاویه بود. عبدالرحمن بن شماسه مصری (ت ۱۰۱ق) راوی زید بن ثابت نیز یکی از سپاهیان معاویه به شمار رفته است.^{۲۵}

بنابراین به احتمال فراوان صدر حدیث مورد بحث که دلالت تلویحی بر فضل زید و ذیل، آن در مدح شام و معاویه است، جعل او یا راویان پس از اوست.

۳. سرنوشت مصحف علی علیه السلام

علی علیه السلام زمانی به توحید صحف پرداخت که مشاهده کرد، مردم از او روی گردانیده و با ابوبکر بر خلافت بیعت کرده‌اند. آن حضرت در خانه نشست و جز برای نماز از خانه بیرون نشد تا آن‌که قرآن را جمع کرد؛^{۲۶} شاید به این منظور که با عرضه قرآنی که به فرمان پیامبر جمع آمده و تمسک به حدیث ثقلین برای آخرین بار بر مردم اتمام حجت کند تا نگویند ما ندانسته با ابوبکر بیعت کردیم. درست همین معنا در روایتی از مسعودی آمده است. او آورده است که علی علیه السلام پس از جمع قرآن از خانه به جانب مردم که در مسجد گرد آمده بودند - بیرون شد و در حالی که قرآن را همراه خود آورده بود، فرمود:

«این کتاب خداست. من آن را چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمان داد و وصیت کرد، همان گونه‌ای که نازل شد، فراهم آوردم.»

در این وقت یکی از آنها - که در روایتی دیگر عمر یاد شده است - بدان حضرت گفت: «آن را بگذار و برو.» آن حضرت به آنها فرمود:

رسول خدا به شما فرمود: من دو امر گران - کتاب خدا و خاندانم - را در میان می‌گذارم. آن دو از هم جدا نشود تا در حوض بر من درآیند.

هر که آن را می‌پذیرید، (باید) مرا با آن بپذیرید. من در میان شما با احکام

خدا که در آن هست، داوری می‌کنم. آنها گفتند: ما را به آن و تو نیازی نیست. با آن برگرد.^{۲۷}

باری آن حضرت فرموده بود:

اگر برایم مسندی نهاده و حقم شناخته شود، مصحفی را که نوشته‌ام و رسول خدا آن را بر من املا کرده است، برای آنها آشکار سازم.^{۲۸}

اما هیچ‌گاه چنین نشد؛ لذا زمانی که عمر، آن را از علی علیه السلام خواست، به او نداد و خود نیز چون به خلافت رسید، به لحاظ آنکه آن‌گونه که می‌خواست، حقش شناخته نشد و همواره در دوره‌ی کوتاه خلافتش گروه‌های مختلف در مقابل آن حضرت به جنگ برخاستند، شرایط مساعدی برای عرضه‌ی مصحفش نیافت و چنان که خود پیش‌بینی کرده بود، جز در وقتی که قائم قیام کند، زمینه‌ی مساعد عرضه و رسمیت آن در میان مردم فراهم نخواهد شد.^{۲۹}

۴. توقیفی بودن ترتیب مصحف علی علیه السلام

کتابت قرآن از عهد رسول خدا آغاز شده بود؛ اما دشوار بتوان ادعا کرد که کسی جز حضرت علی علیه السلام قرآن را در عهد آن حضرت و با امضا و توقیف او جمع و مرتب کرد؛ چون:

اولاً از طرفی روایات چندی در دست است مبنی بر این که رسول خدا به علی علیه السلام فرمان داد، قرآن را جمع کند؛ حتی در برخی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمان داد، قرآن را «کما انزل الله» تألیف کند؛^{۳۰} از طرف دیگر در روایات چندی نقل شده است که علی علیه السلام قرآن را موافق نزول تألیف کرد؛ آنچه را که در آغاز بعثت نازل شده بود، در آغاز مصحف نهاده بود و آنچه را که پس از آن نزول یافته بود، پس از آن جای داده بود؛ به همین روی در مصحف آن حضرت، مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم آمده بود^{۳۱} و از دیگر سو در روایات آمده است که آثار علی علیه السلام نسل اندر نسل از امامی به امام دیگر به ارث رسیده و نیز آمده است که مصحف امام صادق یا امام زمان علیه السلام به ترتیب نزول

است. ۳۲ از این روایات به دست می آید که قرآن منسوب به این دو بزرگوار همان مصحف علی علیه السلام است و این قرینه‌ای دیگر بر موافق نزول بودن ترتیب مصحف علی علیه السلام است.

بی جهت نیست که در پاره‌ای از روایات آمده است: وقتی امام زمان (عج) قیام فرماید، مصحف علی علیه السلام را به جای مصحف عثمانی مرسوم می‌گردانند. این روایات از سویی اشاره به این معنا دارند که ترتیب مصحف آن حضرت به توقیف و تأیید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است و از سوی دیگر فهم دقیق‌تر و صحیح‌تر قرآن منوط به مطالعه‌ی قرآن به ترتیب نزول است.

بنابر این مصحف علی علیه السلام موافق نزول مرتب شده بوده و مستبعد است علی علیه السلام از پیش خود و بدون اشاره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به این ترتیب جمع آورده باشد؛

ثانیاً قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده است؛ بنابراین پیام‌ها و مضامین قرآن ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی خود دارد و این شرایط به منزله‌ی قراین حالی و مقامی فهم قرآن تلقی می‌شود؛ از این رو هرگز خردمندانه نیست قرآن صرف نظر از این قراین ترتیب و چینش پیدا کند و هرگز پذیرفته نیست حکمتی که در این چینش است، مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نگرفته باشد؛ لذا خردمندانه آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور فرموده باشد که قرآن را طبق ترتیب تاریخی مرتب کنند.

ثالثاً در هر یک از سوره‌های قرآن از موضوع واحد و مشخصی سخن نرفته است و همه‌ی مضامین مربوط به یک موضوع در یک سوره نیامده است تا بتوان سوره‌ها را متناسب با موضوعاتشان مرتب ساخت. بر ترتیب دیگری نیز نظیر رعایت طول سوره‌ها فایده‌ی روشنی مترتب دیده نمی‌شود؛ بنابراین این جهتی ندارد که پیامبر دستور فرموده باشد قرآن کریم را برخلاف ترتیب نزول مرتب کنند.

بنا بر آنچه آمد، ادعای این که ترتیب سوره‌های مصحف عثمانی به امضا و

تأیید پیامبر ﷺ رسیده، پذیرفته نیست.

این ادعا علاوه بر معارضتی که با قرائن مذکور دارد، بر ادله‌ای سست مبتنی است؛ چون برخی از روایات مورد استناد معمول یا محرف است و برخی از آنها مجمل اند و بر مدعا صراحت یا ظهور ندارند و پاره‌ای از آنها اعم از مدعایند: هم بر مدعا و هم بر خلاف مدعا دلالت دارند و شماری از ادله مستحسنتات عقلی اند و توانایی اثبات واقعیات تاریخی را ندارند.

۵. اهمیت نظریه‌ی توقیفی بودن ترتیب مصحف علی ﷺ

این سخن که پیامبر اسلام ﷺ ترتیب مصحف علی ﷺ را تأیید و توقیف فرموده باشد، نتایج ارزشمند و عظیمی در پی دارد؛ چون بنا بر آن:

اولاً تناسب در ترتیب مصحف عثمانی بی‌پایه و وهمی تلقی خواهد شد.

به‌موجب آن باید علم تناسب را از نو و بر پایه‌ی ترتیب نزول بنیان کرد.

ثانیاً علم تفسیر را پریشان و خالی از ترتیب شایسته در مباحث آن نشان می‌دهد. بر اساس آن باید قرآن کریم را موافق نزول تفسیر کرد.

ثالثاً علم مکی و مدنی را از اساس ویران می‌نماید؛ چون هر سوره یا مکی است یا مدنی، و سوره‌ای که ممزوج از آیات مکی و مدنی باشد، وجود ندارد.

رابعاً دانش اسباب نزول را مجموعه‌ای از قصص نشان می‌دهد که کمتر نسبت

سبب نزولی با آیات قرآن دارند: برخی از آنها از قبیل ذکر مصداق و پاره‌ای از آنها از نوع ذکر قصه و بعضی از آنها از گونه‌ی تمثیل به آیات اند.

خامساً جز چاپ قرآن- که تغییر ترتیب آن به وحدت مسلمانان آسیب

می‌رساند- لزومی ندارد که در امور دیگر نظیر قرائت، حفظ و تفسیر قرآن از

ترتیب مصحف عثمانی تبعیت کرد. باید با اقبال به ترتیب نزول برای ظهور امام

زمان آمادگی کسب کرد و زمینه‌ی رسمیت مصحف علی ﷺ را در عهد آن امام

فراهم ساخت.

عمر اعتبار روایات مربوط به مصحف علی علیه السلام

خبر کتابت مصحف توسط علی علیه السلام غیر قابل انکار است. آن را شیعی و سنی نقل کرده است و بی تردید خبری که مورد اتفاق این دو فرقه باشد، گرد تردید بر آن نمی نشیند.

راویانی که مرحله ی نخست کتابت مصحف علی علیه السلام یعنی کتابت در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل کرده اند، عبارتند از:

علی بن رباح (ت.ح ۱۱۰ ق)، ابراهیم بن یزید تیمی (۵۰-۹۲ ق)، حارث بن سوید (ت بعد ۷۰ ق)، ابوالطفیل (۳-۱۱۰ ق)، ابوحسان مسلم بن عبدالله بصری (ت ۱۳۰ ق)، ابوجحیفه وهب بن عبدالله سوائی (ت ۷۴ ق)، طارق بن شهاب (ت ۸۲ ق)، سلیم بن قیس (۴ ق هـ- ۷۵ ق)، جبلة بن سحیم (ت ۱۲۵ ق). چنان که ملاحظه می شود، نه تن از صحابه و تابعان خبر مذکور را نقل کرده اند:

راویانی که مرحله ی دوم کتابت مصحف علی علیه السلام، یعنی کتابت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله را گزارش کرده اند، به این قرارند: ابورافع ابراهیم قبلی (ت ۳۶ ق)، ابویکر حضرمی عبدالله بن محمد (ز ۱۱۵ ق) و ابان بن تغلب (ت ۱۴۱ ق) و از امام صادق علیه السلام، سلیم بن قیس (۴ ق هـ- بعد ۷۵ ق) از ابوذر غفاری (ت ۳۲ ق) و سلمان فارسی (ت ۳۴ ق) و ابن عباس (ت ۶۸) سالم بن ابی سلمه (ز ۱۳۶ ق) عبد خیر (ت ح ۹۰ ق) از یمان (ز ۱۳ ق)، ابن سیرین (ت ۱۱۰ ق) از عکرمه (ت ۱۰۷ ق) عبدالله بن عبدالرحمن (ت ۱۴۵ ق)، جابر بن یزید جمعی (ت ۱۲۷ ق) از امام باقر علیه السلام.

همان طور که ملاحظه شد، این مرحله را نیز نه تن از صحابه و تابعان گزارش کرده اند.

نیز این مضمون را که مصحف امام علی علیه السلام یا امام صادق علیه السلام یا امام زمان علیه السلام موافق نزول است، نه راوی به قرار ذیل نقل کرده اند: ابورافع (ت ۳۶ ق)،

عُكْرِمَه (ت ۱۰۷ق)، محمد بن سیرین (ت ۱۱۰ق)، حَبَّه عُرْنَى (ت ۷۶ق)،
ابو بصیر (ز ۱۵ق)، جابر بن یزید (ت ۱۲۸ق)، سالم بن ابی سَلَمَه (ز ۱۴۸ق)،
شُعْبَة بن حَجَّاج (۸۲-۱۶۰ق)، مسعودی (ت ۳۴۵ق).

پی‌نوشت‌ها.....

۱. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۹۰-۲۹۲ و محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ص ۲۰۸:۴۰ و سید نورالله مرعشی؛ احقاق الحق و اذهاق الباطل، ص ۵۱۹:۶-۵۲۴
۲. محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۲۷۵:۳۶.
۳. همان
۴. سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس، بی‌جا، تهران، مؤسسه البعثه ۱۴۰۷ق، ۶۳-۶۴ و محمد بن حسن صفار، پیشین ۱۹۸ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۱۳۹:۴۰ و ۹۹:۸۹ و محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ۸۲:۱-۸۳ و احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج، بی‌جا، النجف، منشورات دارالانعمان ۱۳۸۶ق، ۱۴۱ و محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه ج ۱۸، ط ۵، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ق، ص ۵۳.
۵. محمد باقر مجلسی، پیشین ۴۸:۸۹ و ۵۱-۵۲ و ۸۸ و ۱۵۵:۴۰ و ۱۹۱:۲۸ و ۲۹۷ و ۳۵۶ و سلیم بن قیس هلالی؛ پیشین ۳۲-۳۳ و ۸۵-۸۸ و ۹۳ و ۲۹۷-۲۹۸ و احمد بن علی طبرسی؛ پیشین ۴۷ و ۵۱ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و عیدالله بن عبدالله حسکانی؛ پیشین ۳۶:۱-۳۸ و احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین ۵۸۶:۱-۵۸۷ و احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی؛ پیشین ۹۷:۱ و محمد بن سعد؛ پیشین ۱۰۱:۲ و عبدالرحمن سیوطی؛ الاتقان؛ پیشین ۱:۱۲۷ و سید نورالله مرعشی؛ پیشین ۷:۶۳۶ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، ط ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین ۱۳۵۷ ش، ص ۷۲-۷۳.
۶. محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۱۵۵:۴۰ و ۵۱:۸۹ و محمد بن علی صدوق؛ التوحید، پیشین ۷۲-۷۳.
۷. علی بن احمد واحدی؛ پیشین ۱۰ و احمد بن حسین بیهقی؛ شعب الایمان، ج ۲، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۹ و میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۴،

- بي جا، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام، بي تا، ص ١٦٥ و ١٦٦ و عبدعلى حويزى؛ پيشين ١:٦.
٨. رك: عبدالرحمن سيوطى؛ پيشين ١:١٢٦ و محمد بن عبدالله زركشى؛ پيشين ١:٢٢٣-٢٢٤
٩. المعجم الكبير، ج ٥، ص ١٥٨، ش ٤٩٣٤
١٠. همان
١١. همان ٤٩٣٥
١٢. الاتقان ج ١ ص ٥٠ عن البغوي في شرح السنة وراجع تاريخ القرآن للزنجاني ص ٣٩ - ٤٠.
١٣. المعارف ص ٢٦٠ وعنه في المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام ج ٨ ص ١٣٤ وراجع البرهان للزركشي ج ١ ص ٢٣٧.
١٤. الاستيعاب بهامش الاصابة ج ١ ص ٥٥٢. (x) / صفحة ٣٤٠
١٥. الاستيعاب بهامش الاصابة ج ١ ص ٥٥٢.
١٦. راجع طبقات ابن سعد ج ٢ قسم ٢ ص ١٠٤ و ص ٤، وكنز العمال ج ٢ ص ٢٢٤ - ٢٢٥ عن ابن عساكر، وكشف الاستار عن مسند البزار ج ٣ ص ٢٥١ ومجمع الزوائد ج ٩ ص ٢٨٨ عن أحمد، والبزار، ورجال أحمد رجال الصحيح، وفتح الباري ج ٩ ص ٤٠ و ٤١ والاستيعاب بهامش الاصابة ج ٢ ص ٣٢٢، ومشكل الآثار ج ١ ص ١١٥ و ج ٤ ص ١٩٦. (x) / صفحة ٣٤١
١٧. راجع الكامل لابن الاثير ج ٣ ص ٤٣٠ وتاريخ الامم والملوك طبع الاستقامة ج ٤ ص ١٤٤. (x) / صفحة ٣٤٢
١٨. راجع سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ٤٣٣ ومسند أحمد ج ٥ ص ١٨٦ وتهذيب تاريخ دمشق ح ٥ ص ٤٤٩ والتمهيد في علوم القرآن ج ١ ص ٢٤٤ عنه.
١٩. أنساب الاشراف ج ١ ص ٥٨٥. (قسم حياة النبي صلى الله عليه وآله).
٢٠. راجع تاريخ الامم والملوك طبع دار المعارف ج ٤ ص ٤٣٠ و ٤٣١ والكامل في التاريخ ج ٣ ص ١٩١.
٢١. أسد الغابة ج ٢ ص ٢٢٢ والاستيعاب بهامش الاصابة ج ١ ص ٥٥٤ وقاموس الرجال ج ٤ ص ٢٣٩ وتنقيح المقال ج ١ ص ٤٦٢ وراجع الكامل لابن الاثير ج ٣ ص ١٩١.
٢٢. دعائم الاسلام ج ١ ص ٣٩١ - ٣٩٢.
٢٣. سفينة البحار ج ١ ص ٥٧٥.
٢٤. الصحيح من السيرة - السيد جعفر مرتضو، ج ٦، ص ٣٤٣ با حذف و تلخيص
٢٥. تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكر، ج ٩٥، ص ٢٤.
٢٦. محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني؛ پيشين ١:٢٦٦ و ٢:٤١٢ و محمد باقر مجلسى؛ پيشين ١:٥١٨ و ٤٠:١٥٥ و محمد بن يعقوب كلينى؛ پيشين ٤:٤٤٣ و محمد بن حسن صفار؛ پيشين ١٩٣ و احمد بن يحيى بلاذرى؛ پيشين ١:٥٨٧.
٢٧. على بن حسين مسعودى؛ اثبات الوصيه، پيشين ١٢١ و محمد باقر مجلسى؛ پيشين ٢٨:٣٠٨.
٢٨. محمد باقر مجلسى؛ پيشين ٨٩:٥٢ و ٤٠:١٥٥.
٢٩. احمد بن على طبرسى؛ پيشين ٢٢٥ و محمد باقر مجلسى، پيشين ٨٩:٤٣.
٣٠. محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني؛ مناقب آل أبى طالب، ج ٢، بي جا، قم، المطبعة

- الملمیة، ہی تا، ص ۴۱ و ج ۱، ص ۲۶۶ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۵۱:۸۹ و ۱۵۵:۴۰ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۴۸:۸۹ و عبدعلی بن جمعه حویزی؛ پیشین ۷۲۶:۵.
۳۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی؛ پیشین ۱:۲۶۶ و ۲:۴۱ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۵۱:۸۹ و ۱۵۵:۴۰ و محمد بن یعقوب کلینی؛ پیشین ۴:۴۴۳ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین ۱۹۳ و محمد بن یعقوب کلینی؛ پیشین ۱:۳۳۲ و محمد بن حسن صفار؛ پیشین ۱۹۳ و محمد باقر مجلسی؛ پیشین ۸۸:۸۹ و عبید اللہ بن عبد اللہ حسکانی، پیشین ۱:۳۸ و محمد بن سعد؛ پیشین ۱:۳۳۸.
۳۲. همان ۵۲:۳۶۴ و محمد بن عبدالکریم شہرستانی؛ پیشین ۱:۳ و آ ۶ - آ ۹.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی